

سلسله جزوات صالحین شناسی (۲)

مسجد
موسی بن جعفر(ع)
شهر اهواز و
شجره طیبه صالحین

سلسله جزوات صالحین شناسی (۲)؛
مسجد موسی بن جعفر(ع) شهر اهواز و شجره طیبه صالحین
کاری از: مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی
تهیه کننده: کارگروه شجره طیبه صالحین
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: تیر ۱۳۹۴
طراحی جلد و صفحه آرایی: قاسم رستم پور و سیدمصطفی شفیعی
ویراستار: محسن احمدی
آدرس: تهران، تهرانپارس، تقاطع بزرگراه شهید باقری و
رسالت، خیابان شهید صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲
تلفن: ۷۷۲۲۱۰۱۹
تارنما: http://tarbiateslami.com
پست الکترونیکی: research@tarbiateslami.com
حق چاپ برای مرکز محفوظ است.

پیشگفتار

مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به عنوان یک نهاد تربیتی پیشرو، پیش‌برنده و الگو، بخشی از اتاق فکر تربیت اسلامی کشور است که با رویکرد تولید اندیشه و الگوسازی و با اولویت شجره طیبه صالحین فعالیت می‌کند و بر آن است تا با جذب افراد متعهد (مؤمن جهادی) و متخصص (دانشگاهی و حوزوی) و توانمندسازی و به‌کارگیری مؤثر ایشان در حوزه‌های مختلف تربیت اسلامی و ایجاد منظومه‌ای متشکل از مجموعه‌های متنوع آموزشی، پژوهشی و الگوسازی، نقش بسزایی را در تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی ایفا نموده و به بازوی فکری نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه تربیت نیروی تراز انقلاب اسلامی تبدیل گردد.

پژوهش پیش رو تلاشی است در راستای تحقق اهداف این مرکز، که با همکاری پژوهشگران و صاحب‌نظران و در راستای نقشه علمی مرکز آماده و تولید شده است، از این رو مدیریت پژوهش و نشر نیز می‌کوشد تا با پشتیبانی و حمایت از پژوهشگران و فعالان حیطه‌های مرتبط در مسیر رفع نیازهای پژوهشی و کاربردی انقلابی اسلامی گام بردارد.

مدیریت پژوهش و نشر
مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی

فهرست

۱- مسجد موسی بن جعفر (ع) شهر اهواز و شجره طیبه صالحین ۹

۱-۱- نحوه شکل‌گیری این الگو در ذهن مؤسسین ۱۰

۱-۱-۱- تجربه حضور در یک گروه تئاتر تربیتی ۱۰

۱-۱-۲- حضور در حلقه تربیتی سه‌نفره ۱۱

۱-۱-۳- آسیب‌شناسی کامل فعالیت‌های فرهنگی-تربیتی دیگران ۱۲

۱-۱-۴- درک نیاز جنگ و انقلاب به نیروهای خودساخته ۱۳

۱-۱-۵- تأمل بر تجربیات گروه‌های مبارز انقلابی ۱۴

۱-۱-۶- اولین تجربه کار تربیتی به‌صورت تشکیلاتی ۱۴

۱-۱-۷- رسیدن به الگوی مناسب ۱۷

۱-۲- سابقه طرح در مسجد موسی‌بن‌جعفر علیه السلام ۱۹

۱-۲-۱- سابقه تاریخی مسجد موسی‌بن‌جعفر علیه السلام ۱۹

۱-۲-۲- وضعیت مسجد در آستانه تحول و آغاز فعالیت تربیتی ۱۹

۱-۲-۳- اقدامات اصلاحی قبل از آغاز طرح تربیتی ۲۱

۱-۲-۴- نحوه شکل‌گیری طرح در مسجد موسی‌بن‌جعفر علیه السلام ۲۲

۱-۳- موفقیت‌های مجموعه ۲۶

۱-۳-۱- استقبال گسترده از سوی مخاطبان ۲۶

۱-۳-۲- تربیت نیروهای نخبه برای انقلاب ۲۶

۱-۳-۳- گسترش چشم‌گیر این روش در مساجد اهواز ۲۷

۱-۳-۴- استمرار مجموعه ۲۷

۱-۳-۵- تأثیرگذاری بر محیط ۲۷

۱-۳-۶- افق تأثیرگذاری بر محیط در آینده ۲۹

۱-۴- ضرورت و فواید اجرای این الگو ۳۰

۱-۴-۱- آثار فردی ۳۰

۱-۴-۲- آثار جمعی ۳۰

۱-۴-۳- آثار سازمانی ۳۰

۱-۴-۴- آثار اجتماعی ۳۱

۱-۴-۵- آثار سیاسی ۳۱

۱-۴-۶- آثار خانوادگی ۳۲

۲- اهداف تشکل ۳۳

۲-۱- نیروسازی برای اسلام و انقلاب ۳۴

۲-۲- تحقق یک مسجد نمونه ۳۵

۲-۳- جامعه‌سازی ۳۶

۱- مسجد موسی بن جعفر (ع) شهر اهواز و شجره طیبه صالحین

۱-۱- نحوه شکل‌گیری این الگو در ذهن مؤسسین

۱-۱-۱- تجربه حضور در یک گروه تئاتر تربیتی

ما از یک جمعیت سه‌نفره کارمان را شروع کردیم. شبیه به این کار را قبلاً تجربه کرده بودیم. به این صورت که در دوران مدرسه معلم دینی و قرآنِ مدرسه یک عده از بچه‌های فعال مدرسه را شناسایی و به مسجد دعوت کرد. فعال به این معنا که یکسری از بچه‌های کلاس، به‌صورت خودجوش تصمیم گرفته بودیم که تئاتری را در مدرسه اجرا کنیم؛ به این دلیل که نشان بدهیم ما هم بلدیم کاری انجام دهیم. مدرسه پذیرفت. ما برای تمرین روی کوهی کنار مدرسه می‌رفتیم و آن بالا تمرین می‌کردیم؛ اما با هیچ‌یک از قواعد کار نمایش آشنا نبودیم. ما رفتیم و در موقع اجرا، متن را فراموش کرده بودیم؛ لذا به‌صورت بداهه اجرا کردیم ولی درعین‌حال کارمان گرفت و مورد توجه واقع شد. شاید یک ساعت و نیم طول کشید. کلی تشویق شدیم و برای نوبت بعدازظهر مدرسه هم درخواست برگزاری کردند. بعدازآن معلممان گفت شما بیایید در مسجد این کارها را بکنید و ما را به شهید علی‌اصغر بختیاری مرتبط کرد. ایشان مربی تئاتر بود. مدل کار ایشان در گروه تئاتر، مدل کار تربیتی بود. برای ایشان گروه تئاتر بهانه‌ای بود برای ارائه یکسری مسائل اخلاقی و دینی به بچه‌ها. این تجربه جدیدی برای ما بود که با آدمی آشنا شدیم که به‌ظاهر کار حرفه‌ای می‌کرد اما هدفش تربیت بود. این اولین تجربه تربیتی بود.

۱-۱-۲- حضور در حلقه تربیتی سه‌نفره

ما در سال ۶۳ به منطقه دیگری منتقل شدیم، آنجا با مجموعه دیگری مرتبط شدیم و با حاج‌آقای پاکباز آشنا شدیم. ایشان طلبه و استاد کامل و جامعی در کارهای تربیتی بود. ما هر شب که مسجد می‌رفتیم، پس از نماز در جلسات سه‌نفری- شامل بنده، حاج‌آقای پاک‌باز و آقای علی‌نژاد- بحث می‌کردیم. ایشان بحث‌هایی درباره ضرورت خودسازی، رشد، توجه به نفس خود، توجه به کار تربیتی در مسجد، ضرورت خدمت برای انقلاب ارائه می‌کرد. کارهایی را هم که انجام می‌دادیم در آن جلسات به هم گزارش می‌دادیم.

ما در آن جلسه سه‌نفره، هیچ ارتباط قبلی و سابقه رفاقتی نداشتیم. هر کدام از سه محله مختلف بودیم که به‌صورت اتفاقی در آن مسجد با هم آشنا شدیم و دغدغه مشترک و انگیزه اولیه مشترک، هم نسبت به خودمان و هم نسبت به دیگران داشتیم. هدف ما از جمع شدن دورهم، ساختن دیگران نبود بلکه خودسازی بود. جلسه قرآن برگزار نمی‌کردیم که دیگران قرآن بیاموزند بلکه برای این بود که خودمان از قرآن استفاده کنیم؛ لذا در جلسات صریح و رک اشکالات همدیگر را بیان می‌کردیم. گاهی این امر به دعوا و ناراحتی هم می‌کشید؛ اما چنان روح اعتمادی بر جمع حاکم بود که برای مثال وقتی اشکالات را به من می‌گفتند، می‌فهمیدم که این برای کمک به خودم است و برای رشد من، نه برای خرد کردن شخصیت من انجام می‌دهند. ما سعی کردیم در این جمع، اصول اولیه اسلامی مانند امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، تذکر دادن، رشد دادن و... را پیاده کنیم. همین بحث‌ها برای ما تشنگی ایجاد می‌کرد و می‌فهمیدیم خیلی چیزها را بلد نیستیم، احساس کمبود می‌کردیم؛ لذا می‌رفتیم مطالعه می‌کردیم. انگیزه مضاعفی برای مطالعه آثار شهید مطهری ایجاد شده بود که ما ساعت‌ها حتی

در جبهه، کتاب مطالعه کنیم. در مباحث معرفتی از کتب شهید مطهری بهره می‌گرفتیم.

۱-۱-۳- آسیب‌شناسی کامل فعالیت‌های فرهنگی-تربیتی دیگران

مدار آن جلسه سه‌نفره، خودسازی خودمان، تکلیف‌یابی و عمل به تکلیف بود. سؤالمان این بود که در این برهه از زمان تکلیف ما چیست؟ عقلانی این بود که اول بررسی کنیم که آیا کارهای خوبی هم انجام شده است؟ دیگران که می‌خواستند به تکلیفشان عمل کنند، چه‌کارهایی انجام دادند، در چه بخش‌هایی موفق بودند و در چه ابعادی ناموفق بودند، آیا نقصی داشتند؟ خیلی روی این مسائل بحث کردیم. در شهرمان افراد و یا مجموعه‌های موفقی داشتیم که کارهای خیلی بزرگی کرده بودند اما بعد از مدتی افول کرده و منهدم شده بودند. این‌ها برای ما مایه عبرت بود و این امر برای ما سؤال‌برانگیز بود و ما این مسائل را در جلسات بررسی می‌کردیم. (مواردی از قبیل خودخواهی‌ها، تکبر، عدم توجه به نفس، عدم تمسک به قرآن، روشنفکرزدگی و...) در حقیقت ما با آسیب‌شناسی این حرکات، کار درست را یاد گرفتیم. البته ما موفقیت‌ها را هم بررسی می‌کردیم، مثلاً می‌گفتیم که شهید علم‌الهدی، این‌کار را کرد. برای مثال ما در کنار جلسه قرآن، جلسه مطالعه کتاب هم داشتیم. جلسه کتاب را حاج‌آقای پاکباز از جلسات شهید جمال‌پور اخذ کرده بود.

در هر صورت جلوی چشممان خیلی مدل موفق نداشتیم که الگو بگیریم، تنها برخی مجموعه‌ها و کارها بودند که شنیده بودیم که مثلاً قبل از انقلاب این‌طور آدم‌ها دور هم جمع می‌شدند، خودسازی می‌کردند، هم‌فکر می‌شدند، کار می‌کردند و مبارزه می‌کردند. از طرفی شبیه همان آدم‌ها را می‌دیدیم که می‌آمدند کار می‌کردند و گل می‌کردند اما بعد از دو سال دچار مشکل می‌شدند. در این جلسات – به‌طور متوسط روزانه ۳ الی ۴ ساعت- روی این سنخ موضوعات کار می‌کردیم. مشورت می‌کردیم تأمل می‌کردیم.

روی این موضوع خیلی چکش‌کاری شد. ما دنبال یک مدل مطلوب می‌گشتیم. در نهایت علت امر را در فقدان خودسازی پیدا کردیم. به این نتیجه رسیدیم که چون این آدم‌ها مراقبت از نفس خودشان را از دست دادند، چون با یک آدم مطمئنی متصل نشدند، به‌مرور زمان خودرأی شدند. از یک طرف چون کسی از آن‌ها مراقبت نکرد -نه خودشان از خود مراقبت کردند و نه محور مراقبت داشتند- از طرف دیگر چون با ارزش‌ها سلیقه‌ای برخورد کردند، لذا یا به‌مرور زمان شخصیت‌هایشان تک‌بعدی شد و یا از آن شور و هیجان اولیه افتادند. ما آن موقع دنبال نظام‌سازی، پوشش دادن یک جمعیت کثیر و ایجاد حرکتِ نبودیم. بلکه ما بر اساس وسعمان به این نتیجه رسیدم که اولاً و بالذات ما نسبت به خودمان تکلیف داریم، ثانیاً در حد وسعمان چندنفری را همراه خودمان ببریم.

۱-۱-۴- درک نیاز جنگ و انقلاب به نیروهای خودساخته

آن ایام با جنگ هم مرتبط شده بودیم و با این مدل ذهنی که هرچه بیشتر آدم خودش را بسازد مفیدتر واقع می‌شود، به رزمنده‌هایی که در جبهه حضور داشتند، می‌نگریستیم؛ مثلاً اگر غذا نمی‌رسید چه کسانی خشمگین می‌شدند، جنگ سخت می‌شد، چه کسانی می‌بریدند و خسته می‌شدند و از این قبیل مسائل. متوجه شدیم که رزمنده‌هایی که روی بعد خودسازیشان، تربیتِ نفسشان، هویت مسجدی‌شان بیشتر کار کرده بودند -که بعضاً رفقای خودمان هم بودند- هم در سطح، هم در مبارزه، تحمل صبر، سعه‌صدر، از دیگران بالاتر بودند؛ اما عده‌ای از افراد خیلی مدعی در صحنه عمل، با مشکل مواجه می‌شدند. در هرحال ما در جبهه آسیب‌هایی را می‌دیدیم. آدم‌هایی را می‌دیدیم که این‌ها خوب نمی‌جنگیدند، به لحاظ مبانی ضعیف و به جهت اخلاقی و تربیتی روی خودشان کار نکرده بودند. بعضی‌ها با عنایت خدا متحول می‌شدند، اما این مسئله قاعده نبود. اتفاقی بود که در جو جنگ، با نفس شهدا و عنایت امام زمان می‌افتاد؛ اما یک عده‌ای هم

اصلاً تحت تأثیر نبودند. به‌هرحال قاعده‌ای -شبیه قاعده‌ای که برای انقلاب نیروسازی کرد- پشت سر آن نبود.

۱-۱-۵- تأمل بر تجربیات گروه‌های مبارز انقلابی

ما دیدیم گروه‌های کوچک انقلابی، قبل از انقلاب در ارتباط با هم دیگر فعال بودند. باهم زندان می‌رفتند، باهم هم‌فکری می‌کردند. این‌قدر این آدم‌ها خودشان را ساختند که استوانه‌های انقلاب شدند؛ لذا توانستند ذیل رهبری حضرت امام، این جریان را به‌پیش ببرند. در آن مقطع، جنگ هم چنین پیش‌بینی‌هایی نیاز داشت. اوایل جنگ مدل آدم‌هایی که انقلاب کرده بودند با همان عقبه و سوختی که قبل از انقلاب کسب کرده بودند، وارد شدند و با همان انرژی کار را جلو بردند. چند سالی که از اوایل جنگ گذشت، تعدادی از این‌ها یا شهید شدند یا شرایط سنی و روحیشان دیگر اقتضا نمی‌کرد؛ لذا این روحیه منتقل نشد. بنابراین ما به کارهای فرهنگی عمومی مثل صداوسیما و... اکتفا کردیم و از مدار کارهای تربیتی چهره به چهره و خصوصی خارج شدیم؛ یعنی انسان‌سازی خاص را رها کردیم و همین امر به ما لطمه زد. ما دیدیم که آن تجربه‌ها، تجربه خیلی موفقی بود؛ لذا آن تجربه را برای استفاده در این مقطع از انقلاب که زمان که جنگ بود بومی کردیم و بهترین ظرف برای انجام آن را مسجد دیدیم. این را در عرصه عمل هم تجربه کردیم. مثلاً جلسه‌ای که در مسجد برگزار می‌شد تأثیرش بر مخاطب، به نسبت جلسه خارج از مسجد غیرقابل مقایسه بود.

۱-۱-۶- اولین تجربه کار تربیتی به‌صورت تشکیلاتی

به همین دلیل ما تصمیم گرفتیم وقتی‌که به شهر بازمی‌گردیم چنین افرادی را جذب کنیم و این‌طور رزمندگانی را برای جنگ تربیت کنیم؛ اما لازمه این امر این بود که فضایی برای تربیت داشته باشیم که بهترین جای ممکن، مسجد بود. بسیار خوب است اگر این‌ها در خانه خدا تربیت شوند و ما بتوانیم با روش‌هایی مثل

ارتباط چهره‌به‌چهره و به‌صورت الگودهی و با تذکرات موردبه‌موردِ مسائل از فضای عبادی، اخلاقی و معنوی، استفاده کنیم و خودمان را رشد دهیم تا بعد بتوانیم از این آورده برای انقلاب و جنگ استفاده کنیم.

پس از بازگشت به شهر، هرچه تلاش کردیم تا بچه‌ها را جذب مسجد کنیم، خانواده‌ها اجازه نمی‌دادند؛ چون زمان جنگ بود، موافق نبودند. می‌گفتند این‌ها بچه‌های ما را به جبهه می‌برند. مخصوصاً در منطقه ما –کیان‌پارس اهواز- که مانند شمال تهران بود و پذیرش این امر برای خانواده‌ها مشکل بود. هرچه تبلیغات، نمایشگاه و برنامه‌های جذاب می‌گذاشتیم، اتفاقی نمی‌افتاد؛ یعنی در اصل جذب مشکل داشتیم. سختی کار در ارتباط با مخاطب بود. آن زمان ما هنوز هم دانش‌آموز دبیرستان بودیم؛ چون به جنگ می‌رفتیم، چند دوره درس ما به طول انجامید.

یکبار در مدرسه بچه‌ها مشغول فوتبال بودند. با دوستم رفتیم و به آن‌ها گفتیم ما را هم بازی می‌دهید؟ با رودربایستی قبول کردند و نیم ساعت بازی کردیم. در حین بازی با آنان رفیق شدیم و اسامی‌شان را یاد گرفتیم. ما در بازی داد نمی‌زدیم، فحش نمی‌دادیم، زیرپایی نمی‌زدیم. موقع گل خوردن هم تقلا نمی‌کردیم و جوانمردانه می‌پذیرفتیم. از این جهات برای این‌ها مسئله شده بود که این چطور بازی‌ای است دیگر؟ دعوا و حرص و جوشی در آن نیست. آخر بازی به این‌ها پیشنهاد دادیم که با هم به اردو برویم. این‌ها هم قبول کردند. به مدرسه و بقیه دوستانشان هم اطلاع دادیم و حدود هفتاد نفر را به اردو بردیم. سال ۱۳۶۴ بود. اختلاف سنی ما با آن‌ها پنج یا شش سال بود. در اردو ترغیبشان کردیم به حضور در نماز جماعت، در رودربایستی قبول کردند، خیلی‌هایشان به لحاظ ظاهری شرایطشان مناسب نبود. در نماز جماعت مسئله شرعی گفتیم، قصه گفتیم و مقداری خنداندیمشان. با رفاقت و محبت با این‌ها شب، برنامه رزم شب برایشان گذاشتیم. ساعت ۱۱ شب به پیاده‌روی شبانه بردیم. سلاح هم داشتیم، آن‌قدر تیر زدیم و منور زدیم که تا نزدیکی صبح طول کشید، برنامه هیجانی‌ای بود،

توأم با ترس و خنده. نزدیک صبح ما خاطره از جنگ تعریف کردیم و گفتیم این یک گوشه‌ای از اتفاقی است که در جنگ می‌افتد و صحنه واقعی صد برابر این برنامه است و این تمرینی از آن صحنه واقعی است. بعد طوری شد که برخی از این افراد می‌پرسیدند چطور می‌شود نماز شب بخوانی؟ برنامه به نماز صبح متصل شد، نماز برگزار شد و بعد با استقبال در جلسه قرآن بعد از نماز شرکت کردند. بعد هم صبح بازی کردند و ناهار و به اهواز برگشتیم.

وقتی برگشتیم از این هفتاد نفر بیش از شصت نفر به مسجد آمدند. ما سه نفر، این دانش‌آموزان را تقسیم کردیم و هر کدام مسئول تقریباً بیست نفر از این‌ها شدیم، که هر نفر باید ارتباط برقرار می‌کرد و اموراتشان را پیگیری می‌کرد. این ارتباطات که برقرار شد، تقریباً هر شب با این‌ها کار می‌کردیم. دسته‌بندی سنی و مدرسه‌ای هم شدند. چون ترکیبی از مدارس دیگر هم به جمع ما پیوستند.

البته مسئول حوزه بسیج ما درباره این مسئله برخورد تندی کرد. درباره برگزاری اردو ما را استنطاق کرد و گفت گزارش دادند که یک عده پانکی و لاابالی را بردید اردو و پول بیت‌المال را هدر دادید و جواب خون شهدا را چه می‌خواهید بدهید؟ ما هم از خستگی جوابی ندادیم. آخر امر همین پایگاه به خاطر همین اردو پایگاه نمونه شد. همین برادری که ما را دعوا کرد گفت که برنامه‌ای گذاشتند و می‌خواهند از شما تقدیر کنند. آن‌وقت یادش آوردیم که ما همان‌هایی بودیم که پول بیت‌المال را هدر دادیم.

این اولین تجربه کار گروه‌داری ما بود و مبنای کار گروهی‌مان آنجا شکل گرفت؛ هر چند که قبلاً ما یک گروه سه‌نفره بودیم که با هم کار می‌کردیم. ما بعد از ۳-۴ ماه کار کردن با این‌ها، برای عملیاتی جبهه رفتیم که ۴۵ نفر از این‌ها همراه ما آمدند. اواخر جنگ هم نیرو کم به جبهه می‌رفت و استقبالی نمی‌شد. یک‌دفعه از یک پایگاه ۴۵ نفر به جبهه اعزام شدند، لذا از پایگاه ما تقدیر شد.

ما در جبهه با یکسری از این بچه‌ها به کردستان رفتیم و یکسری دیگر به‌جای دیگری اعزام شدند. فرمانده محوری که می‌خواست این

دسته را در آنجا بگذارد، وقتی سن و سال این‌ها را دید گفت چطور می‌خواهید این خط را نگه دارید؟ اما این بچه‌ها با آن جوهره تربیتی و اخلاقی که پیدا کرده بودند، آن‌قدر صبر و استقامت کردند که برای آن‌ها جای تعجب داشت. ما دیدیم که خیلی تجربه خوبی است.

یکسری از بچه‌های قدیمی مسجد بودند که درعین‌حالی که محصول این کار نبودند ولی این کار را تقویت و پشتیبانی کردند و همراه ما بودند و دسته دیگری هم در مسجد بودند که مخالفت کردند؛ با این بهانه که این کارها بچه‌بازی و رفیق‌بازی و انحصارطلبی است.

ما همین کارِ گروهی و ارتباط را در جبهه هم دنبال کردیم. این آدم‌ها چون دائماً باید روی بُعد رشد و ارتقا خودشان کار می‌کردند، به‌جایی رسیدند که ما که مربی‌شان بودیم احساس کردیم که داریم کم می‌آوریم. این امر باعث شد تا زمینه‌ای فراهم شود تا سراغ طلبگی برویم. چون اگر طلبه می‌شدیم می‌توانستیم از حیث محتوایی تقویت شویم و به این‌ها از جهت علمی-تربیتی کمک کنیم.

۱-۱-۷- رسیدن به الگوی مناسب

همان‌طور که بیان شد در زمان جنگ مدل کارِ تربیتی مسجدمحور را تجربه کردیم که بسیار موفقیت‌آمیز بود. با اتمام جنگ این مجموعه‌ای که دور هم گرد آمده بودیم، چون تکلیف‌محور بود و بر مدار تکلیف حرکت می‌کرد نه بر مدار جنگیدن، دور هم نشستیم که حالا تکلیف ما چیست؟ ما سه سال قبل از این‌که رهبری بحث تهاجم فرهنگی مطرح بکنند، به این نتیجه رسیده بودیم که تکلیفمان این است که کار فرهنگی کنیم. چون خود را مصداق این روایت از پیامبر[صلی الله علیه وآله] می‌دانستیم که حضرت که وقتی از جنگ برگشتند فرمود: «مرحبا بقوم جهاد الاصغر فبقی علیهم جهاد الاکبر» حالا ما باید جهاد اکبر کنیم، هم خودمان را بسازیم هم دیگران را. بنابراین به‌شدت روی این بحث کار کردیم،

همان مدل کاری که زمان جنگ انجام دادیم. چون طی این چهارساله (از سال ۶۴) نیروهایی تربیت شده بودند که صلاحیت سرگروهی را داشتند. ما این‌ها را روانه کردیم که به مدارس بروند و افراد را شناسایی کنند و به مسجد بیاورند؛ لذا در یک برهه زمانی کوتاه، آن‌قدر جمعیت مجموعه بالا رفت که آن مسجد در مرحله اول تبدیل شد به سه مسجد و بعد در مرحله بعد به شش مسجد.

از مجموع این تجربه‌ها، آرام‌آرام به این نتیجه رسیدیم که اگر فردی -با این ویژگی‌هایی که ما احصا کرده بودیم- خودش را بسازد، هدف اصلی‌اش خودش باشد، و آنگاه محور یک گروه (یک جمعی از افراد هم‌سن‌وسال که بتواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند) بشود و در تمام شئونات این افراد که شرع مقدس اجازه می‌دهد، دخالت کند، مدل موفقی خواهد بود. (شرع اجازه می‌دهد که در درس فرد بتوانم دخالت کنم، در روابطِ خانوادگی برای تقویت ادب، احترام به والدین و... دخالت کنم، مثلاً می‌توانم او را مکلف به آمدن به مسجد کنیم، من اجازه دارم که از شخص بخواهم رفیق‌های خوبی داشته باشد و...)

۱-۲- سابقه طرح در مسجد موسی‌بن‌جعفر علیه السلام

۱-۲-۱- سابقه تاریخی مسجد موسی‌بن‌جعفر علیه السلام

تأسیس این مسجد به قبل از انقلاب بازمی‌گردد. این مسجد توسط مردم محل ساخته شده است که عمدتاً کارمندان و کارگران راه‌آهن بوده‌اند؛ لذا سابقه‌ای حدود ۵۰ ساله دارد. اوج شهرت فعالیت‌های این مسجد به قبل از این سنخ فعالیت‌های تربیتی برمی‌گردد و به حرکت انقلابی آن و اعزام نیروی زیاد بسیجی برای دفاع مقدس توسط این مسجد. نام پایگاه بسیج این مسجد، نام گردان «جعفر طیّار» در جنگ است که در شهر هنوز معروف است؛ این گردان یکی از گردان‌های اصلی جنگ بوده است. این مسجد محل تجمع و اعزام بیشترین نیرو به جبهة جنگ بوده است و بیشترین شهدای مسجد در اهواز نیز به این مسجد تعلق دارد؛ لذا تبیین مسائل اعتقادی و فکری و تربیتی آنان نیز در این مسجد صورت می‌پذیرفت.

۱-۲-۲- وضعیت مسجد در آستانه تحول و آغاز فعالیت تربیتی

- بعد از پذیرش قطعنامه، یعنی از سال ۶۸ تا ۷۲ سطح کارها رکود پیدا کرد و فقط فعالیت‌های سادة پایگاهی در این مسجد انجام می‌پذیرفت. رهبری نیز در سال ۷۰ بحث تهاجم فرهنگی و بعد از آن شبیخون فرهنگی را مطرح کردند. در آن زمان مسجد فاطمیه تنها مسجدی بود که به‌صورت آزمون و خطا مشغول کار فرهنگی به‌صورت کنونی مشغول بود. آقایان فلاحی مقدم و احمدی‌مهر و

... از مسجد فاطمیه درخواست روحانی می‌کنند. پیشنهاد مسئول مسجد فاطمیه -یعنی حاج‌آقای پاک‌باز- حاج‌آقای دسمی بوده است. مسجد آن موقع دارای ۲ تا ۳ صف پیرمرد و مابقی ۷-۸ نفر بچه‌های پایگاه بود. آقای دسمی سال ۷۱ وارد مسجد شدند.

- در مسجد موسی‌بن‌جعفر علیه السلام این مدل را از صفر شروع کردیم. البته در این مسجد ما الگو، تجربه و پیشینه مسجد فاطمیه را داشتیم. بچه‌های مسجد موسی‌بن جعفر جمع اندکی را تشکیل می‌دادند. پایگاه بسیجشان منحل شده بود و امام جماعتشان هم برای تبلیغ به خارج از کشور رفته بود. چند نفر از این‌ها رزمنده بودند و ما را می‌شناختند. آمدند و گفتند الگوی مسجد فاطمیه را برای ما پیاده کنید. رفقا بنده را برای این کار پیشنهاد دادند. من تازه معمم شده بودم. من اگر بخواهم به‌عنوان امام جماعت بروم، باید آقای جزایری-امام جمعه اهواز- حکم بدهد و این حکم صادر شد. ما وارد مسجدی کاملاً پیر و سنتی شدیم. در آنجا مشکلات عدیده‌ای داشتیم. مسجد دو صف جماعت با نود درصد آدم مسن، با سطح فرهنگ پایین و کم‌سواد داشت. برخلاف تجربه مسجد قبلی که آدم‌های بافرهنگ و باسواد و جوان بودند. در عین حال که مسجد داخل شهر بود ولی بخشی از ساکنان منطقه حالت روستایی داشتند. در این شرایط کسانی که مسجد می‌آمدند، انتظار انجام امورات مسجد به‌صورت سنتی را داشتند (نماز، منبر سنتی و روضه سنتی و...)، و این کاملاً برخلاف انگیزه من از حضور در آن مسجد بود. هیئت‌امنا هم افرادی بودند با گارد بسته که صرفاً خودشان را قبول داشتند. میزبان اصلی مسجد که برای آوردن ما رایزنی کرده بودند، بچه‌های بسیجی مسجد بودند. اولین شب حضور در مسجد، امام جماعت قبلی نماز مغرب را خواند و بین دو نماز مرا به‌جای خودش معرفی کرد و قرار شد نماز عشا را من بخوانم. همان موقع تعدادی از مأمومین بلند شدند و مسجد را ترک کردند. فرهنگ مردم آنجا درباره احراز صلاحیت امام جماعت صرفاً شهادت دو عادل برای عدالت امام جماعت نبود، بلکه مکانیسم سختی داشت. برای همین این‌ها اصلاً عدالت ما را نپذیرفتند. حتی

امام جماعت به برخی از آن‌ها اصرار کرد اما قبول نکردند و تا مدت‌ها این افراد در مسجد نماز فرادا می‌خواندند. بچه‌های بسیج هم دو دسته شده بودند و با هم دعوا کرده بودند و یک طیف از آن‌ها از مسجد رفته بودند، اما علیه این طیف فعالیت می‌کردند. با هیئت‌امنا هم مشکل داشتیم.

۱-۲-۳- اقدامات اصلاحی قبل از آغاز طرح تربیتی

۱-۲-۳-۱- توسل به اهل‌بیت علیهم السلام و شهدا

اولین حرکت مؤسس این کار تربیتی -یعنی آقای دسمی- در ابتدای ورود به مسجد توسل به همین شهدای مسجد و توسل به حضرت باب الحوائج علیه السلام بوده است.

۱-۲-۳-۲- شکل‌گیری ارتباط دوستانه میان امام جماعت با اعضای مسجد

اولین راه چاره ارتباط محبت‌آمیز و رفاقت دوستانه با بخش‌های مختلف مسجد بود. سر زدن به خانه‌هایشان، تحویل گرفتنشان، بعد از نماز گعده می‌گرفتیم، چای می‌خوردیم، صحبت می‌کردیم.

۱-۲-۳-۳- اصلاح وضعیت هیئت امناء و بازسازی مسجد

از طرف دیگر به‌جای این‌که با برخی از کسانی که در هیئت‌امنا مشکل داشتند، کلنجار بروم، تثبیتشان کردم. به این صورت که به آن‌ها گفتم مسجد خیلی فرسوده و خراب است و شما به‌عنوان هیئت‌امنا باید مسجد را بسازید. آن‌ها حال و حوصله چنین کارهایی را نداشتند، من هم به‌شدت فشار آوردم که شما هیات‌امناء هستید و باید مسجد را بسازید؛ تا این‌که یک روز دسته‌جمعی آمدند و استعفا دادند. اما استعفایشان را قبول نکردم. تک‌تک آمدند و با التماس درخواست کردند که به خاطر شرایط سنی، مشغله کاری و... استعفا بدهند؛ اما باز هم قبول نکردم. از طرف دیگر مبلغ ۴۰۰ هزار تومان -که در آن زمان مبلغ زیادی بود- از یکی از رفقا گرفتم و

به بچه‌های بسیج دادم. در حالی‌که آن موقع هیئت‌امنا در حساب مسجد حداکثر بیست الی سی هزار تومان داشتند. بعد از این‌که هیئت‌امنا ابراز عجز و ناتوانی کردند، به آن‌ها گفتم که یکسری از بچه‌های بسیج را وارد تشکیلات هیئت امناء کنیم که کمک کار شما بشوند، قبول کردند. این‌ها آمدند. چند روز بعد اعضای جدید هیات‌امناء – با توجه آن پولی که من داده بودم- گفتند که پولی گیرمان آمده و می‌خواهیم مسجد را بازسازی کنیم. این کار باعث شد از یک‌طرف چهره مسجد به‌کلی از حالت فرتوت و فرسوده به جلوه‌ای نو و زیبا دگرگون شد و از طرف دیگر باعث شد تا جایگاه اعضای قدیمی هیئت‌امنا در مسجد تضعیف و جایگاه بچه‌های بسیج تقویت شود.

۱-۲-۴- نحوه شکل‌گیری طرح در مسجد موسی‌بن‌جعفر علیه السلام

۱-۲-۴-۱- استفاده از ابزار و شیوه‌های مناسب در مقابله با تهاجم دشمن

وقتی رهبری بعد از جنگ، مباحث تهاجم فرهنگی را مطرح کردند، راه‌اندازان مجموعه به این نتیجه رسیدند که کارهای فرهنگی با سبک متداول دیگر جواب نمی‌دهد؛ چون در زمان جنگ، فضای معنوی جنگ بود، احساس تکلیف رزمنده‌ها برای دفاع از حریم نظام بود. دشمن چون ابزارش عوض شد ما هم باید ابزارمان عوض می‌شد. بنابراین ما باید متناسب با این تغییر هم، تغییر کنیم و باید به جایی برسیم که دیگر آن‌ها در موضع دفاع قرار بگیرند. این مجموعه که از سال ۷۲ شروع شده، ابتدا این تعداد نبوده است. کادر مجموعه هنگام شروع نُه نفر بوده است. با آن اخلاص و مدیریتی که داشتند تابه‌حال ۱۷ سال است مشغول کارند. و هرسال به نسبت سال قبل پررونق‌تر و پرمحتواتر برگزار می‌شود.

۱-۲-۴-۲- جذب نیرو از مدارس اطراف

تعدادی از جوانانی که در مسجد فاطمیه با آن‌ها کار می‌کردیم، همراه ما از مسجد فاطمیه به اینجا (مسجد موسی‌بن‌جعفر علیه السلام) آمده بودند. من به آن‌ها گفتم که بروید به مدرسه نزدیک مسجد و یکسری از بچه‌ها را جذب کنید. من هم خودم رفتم به مدرسه روبروی مسجد و از آنجا شروع کردم. من رفتم و گفتم که می‌خواهم اینجا ظهرها مجانی نمازجماعت برگزار کنم. گفتند نه و باید از ستاد اقامه نماز، تأییدیه بیاورید. تأییدیه را گرفتم و قرار شد که نماز بخوانم. روز اول کسی برای نماز نیامد و من تنها نماز خواندم. پرسیدم که چرا کسی نیامد؟ گفتند اصلاً اعلام نشده است. روز بعد رفتم، تعدادی آمده بودند. مانند همان مدل کاری که در زمان جنگ در آن مدرسه انجام داده بودیم، با این بچه‌ها هم رفیق شدیم البته از طریق نماز. در هرحال تعدادی از این‌ها را به اردو بردیم. با این اردو با بیست تا سی نفر را جذب کردیم.

به‌هرحال با این جذب و جذبی که دوستان دیگر انجام داده بودند، گروه‌ها را تشکیل دادیم. دو سه نفر از بچه‌های بزرگ‌تر مسجد که ما را دعوت کرده بودند -نسبت به این کار هیچ تجربه و پیشینه‌ای هم نداشتند- سرگروه گذاشتیم؛ تا برایشان انگیزه‌سازی شود. ما در وهله اول با سه گروه کارمان را شروع کردیم. تنش‌ها شروع شد. پیرمردها اعتراض کردند که مسجد بچه‌بازی شده و قرار نبود این‌طور بشود و قهر کردند و رفتند به مسجدی در نزدیکی مسجد ما. آن‌ها معترض به حرف زدن بچه‌ها در بین الصلاتین بودند و اینکه این‌ها حضور قلب ما را به هم می‌زنند. عده دیگری باقی ماندند. ما دو سه نفر از این پیرمردها را هماهنگ کردیم که برای آرام کردم جو به ما کمک کنند. ما هم، همهٔ انرژی را برای تربیت این بچه‌ها گذاشتیم. این مدل کار اقتضا می‌کند تا برنامه‌های مسجد هم تغییر کند؛ یعنی برنامه‌های مسجد به‌صورت سنتی با این مدل کار قابل‌جمع نیست.

۱-۲-۴-۳- تشکیل گروه‌های تربیتی

ایشان (آقای دسمی) بدون عجله شروع به انجام فعالیت‌ها کردند و چندنفری که در پایگاه بودند و چندنفری که از مسجدِ فاطمیه اطرافشان بودند، در کنار ایشان شروع به فعالیت نمودند. خود این افراد نیز به مسئولیت آقای فلاحی‌مقدم تشکیل یک گروه دادند و جلسات تربیتی را آغاز کردند. آقای معلا به‌عنوان نفر دوم پایگاه – بعد از آقای فلاحی‌مقدم- مسئول جذب نیرو از داخل مدارس شدند و ایده دعوت به مسجد، از خارج از مسجد پیگیری شد. بعد یکی دو ماه ۲۰-۳۰ نفر را جذب کرد و گروه دومی نیز تشکیل شد. بعد از مدتی آقای دارابی -سال چهارم دبیرستانی- هم حدود ۲۰ نفر دبیرستانی را جذب نمود. بر این اساس ۲ گروه جذبی با برنامه دو جلسه در هفته و یک گروه تثبیتی با جلسات هر شب تشکیل شد. بعد از حدود یک سال، چند نفر از اعضا، خودشان برای جذب و نیروگیری آماده شدند؛ لذا از دل همین گروه‌ها ۷-۸ گروه شکل گرفت. این روند در گروه‌های دیگر نیز ادامه یافت به طوری‌که افرادی که به سطح مطلوبی می‌رسیدند، مسئول جذب و تشکیل گروه می‌شدند. این افراد با توجه به مبانی تربیتی، جلسات و برنامه‌های تربیتی که خودشان گذرانده بودند مشغول کار تربیت شدند. البته این کارها تحت هدایت حاج‌آقای دسمی صورت می‌پذیرفت.

۱-۲-۴-۴- آغاز توسعه کمی

سال ۷۵ یا ۷۶ به بعد، سیاستِ توسعهٔ کمی و گسترش کار از سوی آقای دسمی پیگیری شد تا در کنار کار کیفی، کار کمی هم انجام شود؛ لذا کار کمی توسعه زیادی یافت. کل مدارس اطراف مسجد –یعنی ۷ مدرسهٔ دبیرستان و راهنمایی- مورد توجه قرار گرفت و یکباره ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر جذب و جزء اعضای مسجد شدند. از اینجا به بعد این تقسیم‌بندی گروه‌های جذب، تثبیت و رشد

تعریف شد؛ لذا همواره یک عده‌ای برای جذب نیروهای جدید به مسجد تعریف شدند.

۱-۲-۴-۵- طراحی نظام تربیتی و نظام آموزشی

بعد از چند سال ما یک نظام آموزشی و یک نظام تربیتی اولیه طراحی کردیم؛ به این صورت که هر مسئول گروه یا معاونت موظف است که برای همه اعضاء تحت نظارت خود، کار تربیتی داشته باشد و طبق یک نظام افراد خود را رشد دهد. اوایل مسئول گروه‌ها همه امور را خودشان پیگیری می‌کردند؛ یعنی خودشان اصول عقاید، اخلاق و احکام می‌گفتند. پیگیری درس بچه‌ها را داشتند و ... ولی در حال حاضر با پیشرفت کارها، اگر تمایل و توانایی داشته باشند این کار را با هماهنگی معاونت‌ها انجام می‌دهند و مسئول گروه فقط مسئولیت تربیت را به عهده دارد و کارهایی که مؤثر بر تربیت است، مثل آموزش، تربیت‌بدنی و فعالیت‌های بیرونی و ... در خارج گروه پیگیری می‌شود. یعنی مسئول گروه از ظرفیت معاونت‌ها بهره می‌برد. اصل، تربیت و لذا اصل، مسئول گروه و برنامه اوست.

۱-۳- موفقیت‌های مجموعه

۱-۳-۱- استقبال گسترده از سوی مخاطبان

اواخر ۷۱ کار را با سه گروه شروع کردیم. سال به سال گروه‌ها افزایش پیدا کردند تا این‌که در سال ۷۵ تعداد جمعیت مسجد به ۴۰۰ نفر رسید. به‌نحوی‌که در این سال، جا برای نماز خواندن در مسجد نداشتیم. شبستان مسجد کاملاً پر می‌شد و جمعیت به حیاط مسجد کشیده می‌شد. نماز که تمام می‌شد، غوغایی از سروصدا در مسجد بود. چون سرریز نیرو داشتیم بنابراین قرار گذاشتیم تا تعدادی از مسجد هجرت کنند.

۱-۳-۲- تربیت نیروهای نخبه برای انقلاب

الآن خروجی کار ما ۱۵۰-۱۴۰ دانشجو و ۲۰ هیئت‌علمی دانشگاه است. همچنین چند نفر مدیرگروه رشته‌های دانشگاهی و دو نفر رئیس دانشگاه از بچه‌های اینجا هستند. حدود ۸۰ نفر طلبه این مسجد تربیت کرده که ۳۰ نفر معمم شده‌اند. ۱۵-۲۰ نفر نیز این کار را در مساجد اهواز و بیرون اهواز دنبال کرده‌اند.

- در هرسال تعدادی از بچه‌ها به طلبگی علاقه‌مند می‌شدند و سالانه به‌طور متوسط ده نفر از مسجد به حوزه می‌رفتند و تقریباً یک برابر و نیم دانشجو می‌شدند. ما در سال ۷۶ حدود پنجاه طلبه و هفتاد دانشجو داشتیم. دانشجوها در دانشگاه‌ها بسیار فعال بودند؛ چون این افراد از دوره راهنمایی جذب شده بود و حداقل دویست جلسه تربیتی داشتند، لذا به‌راحتی می‌توانستند در دانشگاه مسئولیت به عهده بگیرند. الآن تعدادی از این‌ها استاد دانشگاه یا رئیس دانشگاه شدند. از آن طرف در بین طلبه‌ها هم عده‌ای الآن درس خارج می‌خوانند.

۱-۳-۳- گسترش چشم‌گیر این روش در مساجد اهواز

آرام‌آرام این کار شروع به تکثیر در مساجد دیگر کرد. نیروهای مسجد فاطمیه و این مسجد که بزرگ‌تر شدند عامل انتقال پیدا کردن این فکر به مساجد دیگر بودند. الآن تقریباً شصت مسجد به همین سبک و با همین کیفیت مشغول کارند. کار فرهنگی در مساجد اهواز، دیگر آن مفهوم سنتی را ندارد بلکه همین حلقه‌ها و کار تربیتی با تک‌تک افراد تعریف شده است.

۱-۳-۴- استمرار مجموعه

مجموعهٔ آقای دسمی آدم‌ساز بود؛ لذا با رفتن ایشان کار ادامه یافت، به‌گونه‌ای که مسئولین کنونی تربیت یافته تربیت‌یافتگان آقای دسمی هستند.

۱-۳-۵- تأثیرگذاری بر محیط

۱-۳-۵-۱- تأثیرگذاری بر حوزه

ماهیت و ساختار حوزه با این اتفاق عوض شده است. درگذشته حوزهٔ اهواز طلبه‌هایی را پذیرش می‌کرد که فقط به همان سبک سنتی درس بخوانند، اما امروز طلبه‌هایی را می‌پذیرد که کار تربیتی در مساجد کرده باشند، چون مسجد را پشتوانه خودش می‌داند. در واقع نیرویی که از مسجد وارد حوزه می‌شود، یک نیروی آماده و باتجربه است. از همان اول، شخص خودش روی دور افتاده است و لازم نیست چندسال در حوزه بگذرد تا شخص آماده شود. حوزه از طرف دیگر خودش را متکفل امور مساجد می‌داند و حوزه تا حدودی نیروهای درون مساجد را به لحاظ علمی تأمین می‌کند و ارتباط نزدیکی بین حوزه و فعالان مسجدی وجود دارد. الآن هنگام غروب

-موقع نماز مغرب و عشا- همه طلبه‌ها وارد مساجد شهر می‌شوند. در حال حاضر این فرهنگ در حوزه پذیرفته شده است و اصولا طلاب باید داخل مساجد محلشان فعال باشند و اگر فعال نباشند و فقط مشغول درس باشند، فعال و موفق محسوب نمی‌شوند. این روحیه به شهرهای اطراف هم منتقل شده است. در حال حاضر نسل‌های قبلی ما جاهای دیگری را فعال نموده‌اند.

۱-۳-۵-۲- ارتقاء سطح ورودی‌های حوزه

- حوزه‌های علمیه نوعاً وقتی‌که یک طلبه‌ای را جذب می‌کنند، تازه می‌خواهند او را بسازند. در گذشته که ورودی‌های حوزه عمدتاً از پنجم دبستان و یا دوره راهنمایی بود، این مسئله تا حدی امکان داشت ولی الآن طلاب عمدتاً بعد از دیپلم وارد حوزه می‌شوند و چند سال از بلوغشان گذشته است و بخش قابل توجهی از شخصیتش شکل گرفته است. این فرد با یک شخصیت شکل گرفته وارد حوزه می‌شود. پس باید دوره سنی قبل از ورود به حوزه نیز ملاحظه شود؛ لذا حوزه‌ها باید فکری برای مبادی جذب خود بکنند و افراد ساخته شده را جذب حوزه نمایند. در اهواز مبادی جذب حوزه‌ها، مساجد هستند. یعنی چند سال قبل مساجد کار کرده‌اند و فرد را تا حدی رشد داده‌اند و حال تحویل حوزه می‌دهند. به‌عبارت‌دیگر بخشی از کار حوزه را انجام داده‌اند. در حوزه‌های دیگر شهرها که چنین نیست، ورودی مشکلات و مسائل زیادی دارد.

۱-۳-۵-۳- تأثیرگذاری بر مدارس

مدارس یکی از واقعیت‌هایی که پذیرفته‌اند، کار فرهنگی است. کاملاً ادبیات این کار ما در مدیریت مدارس جا افتاده است. مثلاً امروز در بزرگ‌ترین مدرسه اهواز بیش از شصت درصد بچه‌ها، بچه مسجدی هستند.

۱-۳-۵-۴- تأثیرگذاری بر دانشگاه

دانشگاه هم ارتباط با مساجد را پذیرفته است.

۱-۳-۵-۵- تأثیرگذاری بر ساختار اداری

البته بسیاری از بچه‌های ما الآن در تشکیلات مختلف استان حضور دارند و فعالیت این‌ها در فضای شهر و اوضاع بدنه سیاسی استان تأثیرگذار است؛ مثلاً نمایندگان مجلس روی حمایت مسجد از خودشان حساب باز می‌کنند.

۱-۳-۶- افق تأثیرگذاری بر محیط در آینده

البته ما هنوز به آن بلوغ نرسیدیم که بتوانیم وارد عرصه حکومتی و سیاسی بشویم، چون آدم‌های آن به این بزرگی نیستند که بتواند جایگاه‌ها را بگیریم. البته هنوز خیلی از مجموعه‌ها در شهر و استان با ما هماهنگ نیستند، اگر همه با ما هماهنگ می‌شدند، می‌توانستیم با همین نیروهای مسجدی جامعه آرمانی بسازیم.

الآن اوضاع شهر نسبت به جاهای دیگر با این نیروهای تحت اختیار مساجد اوضاع خیلی خوبی است. البته با این همه کار، هنوز چهره شهر در مرکز و جاهای خاص آن زننده است. یعنی ما هنوز به آن حد از توان و نیرو نرسیده‌ایم. هنوز دانشگاه تحت سیطره ما نیست که اوضاعش این طوری است. اگر فعالیت‌ها گسترده‌تر بشود، اثرگذاری هم بیشتر می‌شود.

۱-۴- ضرورت و فواید اجرای این الگو

۱-۴-۱- آثار فردی

بدیهی است که مسئله دوستی، محبت و علاقه بسیار بر افراد مؤثر است، اما درعین‌حال عرصه سالم برای برقراری دوستی و محبت کم است. این فضای مسجد فراهم‌کنندهٔ دوستان سالم خواهد بود و عرصه‌هایی مثل محبت و دوستی، نشاط، مسائل اخلاقی و معنوی شخصی و... افراد مدنظر قرار می‌گیرد. علاوه بر آن مسجد مکانی برای به فعلیت رساندن شور و نشاط برای نوجوان و پاسخگویی به این نیاز در این ردهٔ سنی است. این شور و نشاط علاوه بر نیاز بودن یک فرصت برای کار تربیتی هم تلقی می‌شود در حالی‌که برخی شور و نشاط را یک امر منفی در نظر می‌گیرند.

۱-۴-۲- آثار جمعی

ایجاد عرصه‌ای است که جمع همسالان در فضای رقابت، فعالیت‌های مفیدی را انجام می‌دهند. این عرصه‌ها در برنامه‌های اردو، جلسات، یادبود شهدا، فعالیت‌های هنری و فنی و.. ظهور دارد.

۱-۴-۳- آثار سازمانی

فرد تربیت شدهٔ ما در آینده به درد پایگاه بسیج می‌خورد. یعنی افراد با شوق و علاقه وارد فعالیت‌های سازمانی می‌شوند و از باب انجام تکلیف فعالیت می‌کنند؛ نه زور و اجبار یا تشویق‌های زیاد. افراد به جهت تربیت و بروز استعدادهایشان در کار مشارکت دارند.

۱-۴-۴- آثار اجتماعی

۱-۴-۴-۱- حل مشکلات امنیتی شهر

محله محرومی در اهواز وجود دارد که این برای شهر بحران‌زا بود. خدمات به این منطقه واقعاً پایین است و این محرومیت باعث شورش شد. بهترین کاری که برای مقابله با این پدیده ارائه شد، نفوذ امام جماعت‌ها به درون منطقه و کار کردن با آدم‌ها بود. این‌ها وارد مساجد شدند و با همین آدم‌های معترض در مسجد، کار کردند، حلقه تشکیل دادند، اردو بردند، برنامه‌های فرهنگی اجرا کردند. اکنون بعد از مدتی یکی از بهترین جاهایی که این کار در حال انجام است، همین منطقه است. یعنی این سبک کار تهدید را به فرصت تبدیل کرد.

۱-۴-۴-۲- محرومیت‌زدایی

برای نمونه محلهٔ این مسجد، محروم است. یکی از بچه‌های این مسجد پزشک مسجد شده است؛ یعنی هفته‌ای یک روز رایگان به درمان اهالی محل و محرومینِ می‌پردازد. فعالیت‌های دیگری نیز برای محله انجام می‌گیرد؛ مثلاً برای محله مجله انتشار می‌دهند، در دروس بچه‌ها کمک می‌کنند و کلاس رایگان برگزار می‌کنند و ...

۱-۴-۵- آثار سیاسی

اعضاء این مسجد در انتخابات‌ها بسیار مؤثرند و شبکه‌سازی می‌کنند. راهپیمایی‌ها و نماز جمعه‌ها را شرکت می‌کنند و ... .

۱-۴-۶- آثار خانوادگی

۱-۴-۶-۱- تأثیر متربیان بر خانواده‌ها

بسیاری از بچه‌های ما بر پدر مادرهایشان مؤثر بودند. آن‌ها را اهل خمس و مسجد و... کرده‌اند که داستان‌های مفصلی دارد.

۱-۴-۶-۲- تأثیر مربیان بر خانواده‌ها

از سوی دیگر، سرگروه مرجع پاسخگویی به مسائل تربیت خانواده شده است و پدر و مادر با سرگروه جهت پیگیری رفتار و اخلاق فرزندشان در ارتباط‌اند.

۱-۴-۶-۳- تأثیر فعالیت‌های گروه تربیتی بر خانواده‌ها

علاوه بر این‌ها هر گروه تربیتی به اسم جلسات تفسیر و روضه و... به خانه بچه‌های گروه می‌رود و خانواده‌ها با دوستان فرزندشان، سرگروه و مطالب جلسه آشنا می‌شوند و به‌تدریج رنگ و بوی مسجد در خانه‌ها ورود پیدا می‌کند؛ لذا وقتی یک نفر را جذب می‌کنیم عملاً خانواده‌ای را به مسجد و فضای دین و انقلاب متصل ساخته‌ایم.

۲- اهداف تشکل

۲-۱- نیروسازی برای اسلام و انقلاب

هدف مجموعه تربیت نسل جوان و نوجوان است. برای رسیدن به این اهداف کلان و غایی، باید ما از یک مجموعه کوچک‌تری و مخاطب خاصی شروع کنیم. هدف کلی این حرکت نیروسازی کامل (به لحاظ معنوی، اخلاقی، مدیریتی، کاربردی، و...) برای اسلام و انقلاب است. سربازپروری برای امام زمان عج الله فرجه الشریف. تمام اهداف مقدمه‌ای برای رسیدن به این هدف است. با توجه به این‌که یکی از معضلات نظام جمهوری اسلامی بحث تربیت مدیر و کادرسازی است، یکی از مبانی فعالیت این مجموعه کادرسازی برای انقلاب اسلامی است.

- افراد تربیت شده باید بر محیط و اطرافیان خود مؤثر باشند.

۲-۲- تحقق یک مسجد نمونه

بعد از این‌که تربیت انسان‌ها انجام شد، هدف بعدی رسیدن به یک مجموعه و مسجد نمونه است. وقتی همه در این حلقهٔ رشد قرار گرفتند، سازمان‌دهی می‌شوند و بعد از آن به‌کارگیری می‌شوند.

۲-۳- جامعه‌سازی

در کنار این‌ها ما مجموعه این الگو را مشابه‌سازی می‌کنیم. این هم هدف بلندمدت نیست. بعد از این مدل این آدم‌ها، را باید فراتر از یک مسجد نگاه کرد. ساختن یک جامعه، شهر یا کشور مطلوب هدف بعدی است که از کنار هم قرارگرفتن این مجموعه‌های الگو و موفق به وجود می‌آید. در واقع هدف فردی، ساختن نیرو برای امام زمان و هدف اجتماعی ساختن جامعه نمونه است. مسجد، ظرف ما برای تربیت است و هدف نهایی نیست. یک مسجد نمونه ساخته می‌شود برای تولید افراد نمونه؛ برای ایجاد یک جامعه نمونه.